

مفهوم بني هاشم ومصدقهم في رؤية المذاهب الفقهية

رحمن بوالحسن*

ابوبال محمدزاده**

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠٦/١١ تاريخ القبول ١٣٩٩/٠٩/٢٧ هـ ش]

ملخص القول

وفقاً للآية السابعة من سورة الحشر المباركة، فإنّ خمس الغنائم يعود إلى ذوى القربى. هنا يعد التعرف على بني هاشم أمراً ضرورياً بغض النظر عن اعتبار جميع أفراد بني هاشم من ذوى القربى أو حصر ذلك بجزء منهم. المشهور بين علماء الشيعة هو أنّ بني هاشم هم فقط من ينتسبون إلى هاشم من جهة الأب؛ رغم ذلك يرى السيد مرتضى وصاحب الحقائق أنّ النسب من جهة الأم يكفي أيضاً. وحسب رؤية المذاهب الإسلامية يشمل فخذ بني هاشم خمسة بطون هي: آل علي (عليه السلام)، آل عقيل، آل جعفر، آل العباس و آل الحارث؛ مع ذلك هناك اختلافات بسيطة بين الفقهاء والمفكرين الإسلاميين في هذا المجال. ويرى الشافعيون وجزء من الإمامية والحنابلة دخول بني عبد المطلب مع بني هاشم؛ بينما يرى قسم من المالكية أنّ أبناء غالب بن فهر هم من آل الرسول (ص)، وترى مجموعة من الحنفية أنّ آل الرسول هم مصداق آل هاشم.

كلمات مفتاحية: الخمس، بنو هاشم، ذوو القربى، مستحقو الخمس.

* أستاذ مساعد في جامعة الأديان والمذاهب.

** طالب دكتوراه في المذاهب الفقهية بجامعة الأديان والمذاهب (الكاتب المسؤول).

mahmodzadeh.789@gmail.com

مفهوم و مصداق بنی هاشم از منظر مذاهب فقهی

رحمان بوالحسنی *

ابوطالب محمودزاده **

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷]

چکیده

بر اساس آیه هفتم سوره حشر قسمتی از خمس غنائم به ذوی القربی تعلق دارد. فارغ از اینکه همه بنی هاشم مصداق ذی القربی بدانیم یا برخی از آنان را، شناختن بنی هاشم و مصادیق آن ضروری است. در نظر مشهور علمای شیعه، بنی هاشم فقط به کسانی صدق می کند که از طرف پدر به هاشم منتسب باشند؛ اگرچه سید مرتضی و صاحب حدائق انتساب از طرف مادر را نیز کافی می دانند. از دیدگاه مذاهب اسلامی بنی هاشم شامل پنج بطن است: آل علی ۷، آل عقیل، آل جعفر، آل عباس و آل حارث؛ اما بین فقها و صاحب نظران مذاهب اسلامی اختلافات جزئی وجود دارد. شافعی ها و گروهی از امامیه و حنابله، بنی مطلب را با بنی هاشم مساوی می دانند؛ اما عده ای از مالکی ها فرزندان غالب بن فهر را از آل پیامبر قلمداد می کنند و گروهی از حنفی ها هم فقط آل پیامبر ۹ را مصداق بنی هاشم می دانند.

کلیدواژه ها: خمس، بنی هاشم، ذوی القربی، مستحقان خمس.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب. bolhasani1261@gmail.com

** دانشجوی دکتری مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب. (نویسنده مسئول) mahmodzadeh.789@gmail.com

مقدمه

پرداخت صدقه و خمس از برنامه‌های عبادی مسلمانان است. قرآن کریم در سوره حشر^۱ برای برقراری تعادل و توازن میان فقر و غنا در جامعه، به مؤمنان دستور داده تا با پرداخت صدقه سعی کنند شکاف طبقاتی را به حداقل برسانند. همچنین در سوره توبه صدقات را حق فقرا و نیازمندان جامعه می‌داند.^۲ بر اساس روایات متواتر پیامبر و ائمه هدی (علیهم‌السلام) و اجماع علما و فقهای امامیه و اهل سنت، از سویی پرداخت صدقات به بنی‌هاشم و سادات جایز نیست و از دیگر سو، بنی‌هاشم یکی از مستحقان خمس هستند.

در میان علما در تعیین مصداق بنی‌هاشم اختلاف نظر است. این اختلاف دیدگاه‌ها، به‌طور مستقیم در بیان احکام خمس و صدقه مؤثرند و هر دیدگاه، جهت‌گیری و توصیه‌های خاص خود را برای بیان شریعت دنبال می‌کند؛ از این رو، بررسی مفهوم و مصداق بنی‌هاشم از منظر مذاهب فقهی می‌تواند بسیار کارآمد باشد. شایسته است پیش از ورود به بحث، مطالبی درباره اجداد بزرگوار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) و تاریخ قبیله بنی‌هاشم بیاوریم.

نسب پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم)

در بعضی از کتب از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) نقل شده که فرمودند: «در معرفی و بیان نسب پدران من به اجدادم هر وقت به نام عدنان رسیدید، به همین مقدار اکتفا کنید و اجدادم بعد از عدنان را نام نبرید». نسب‌شناسان تعداد پدران و نیاکان میان اسماعیل و عدنان را

۱. حشر: ۷؛ «غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده، از آن خدا است و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده تا میان توانگران دست‌به‌دست نشود. هرچه پیامبر به شما داد، بستانید و از هر چه شما را منع کرد، اجتناب کنید؛ و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است».

۲. توبه: ۶۰؛ «صدقات برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران جمع‌آوری آن؛ و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرض‌داران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و فریضه‌ای است از جانب خدا؛ و خدا دانا و حکیم است».

۱۵، ۲۰ و حتی ۴۰ نفر دانسته‌اند. نسب‌شناسان درباره نسب عدنان دچار اختلاف شدید شده‌اند.^۱ ما نیز به تبعیت از کلام نورانی نبی اکرم، از ذکر اجداد گرامی‌شان بعد از جناب عدنان خودداری می‌کنیم. اجداد نبی اکرم صلی الله علیه و آله عبارت‌ند از: «عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان».^۲

۱. بنی هاشم پیش از اسلام

بنی هاشم طایفه‌ای از قریش از فرزندان هاشم بن عبدمناف است. قریش نخستین قبیله عرب است که شهر مکه را آباد و خانه کعبه را نوسازی کرد.^۳ قریش لقب جد بزرگ این قبیله و به معنای کوسه‌ماهی است. وجه دیگر آن مشتق از تَقَرّش، به معنای گرد آمدن، است.

الف) هاشم کیست؟

هاشم، جد دوم پیامبر، از طرف پدرش عبدمناف دو منصب «سقای» و «رفادت»، یعنی میزبانی حاجیان در مکه، را به ارث برده بود. وی به دلیل فتوت و ایثارش برای قریش در زمان قحطی، اقدامات کارآمدش در گسترش تجارت قریش از مکه تا شام و انجام کارهای عام‌المنفعه، از جمله حفر چاه زمزم، احترام و شأن و محبوبیت خاصی در بین مردم مکه پیدا کرد و ریاست قریش برای او تثبیت شد. او را به سبب علو مرتبه و مقامش، «عمرو العلاء» و «سید البطحاء» می‌خواندند. وی در جوانی درگذشت. بعد از هاشم برادرش مطلب منصب او را گرفت، سپس عبدالمطلب، فرزند هاشم، جانشین او شد؛ او را به دلیل موی سفیدی که جلوی پیشانی داشت، شبیه نامیده بودند.^۴ او

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۱، ۲۱.

۲. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱، ۲؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. ابن کلبی، *جمهره النسب*، ص ۹۱.

۴. همان، ص ۹۶.

سرسلسله هاشمیان است و بعد از عبدالمطلب، فرزندان ایشان به بنی هاشم و بنی عبدالمطلب معروف شدند. از افتخارات بزرگ بنی هاشم، وجود مبارک پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و خاندان پیامبر (اهل بیت) ﷺ است. همین افتخارات باعث شد که حسادت و دشمنی پسرعموهای بنی هاشم، یعنی بنی امیه، تشدید شود.^۱

ب) ولادت هاشم

نقل شده که هاشم و عبدشمس هر دو با هم به دنیا آمدند. در هنگام ولادت انگشت‌های هاشم به پیشانی عبدشمس چسبیده بود. وقتی خواستند آن دو را از یکدیگر جدا کنند، خون جاری شد و حاضران گفتند: «میان این دو برادر خون حاکم خواهد بود» و چنان شد که گفته بودند. تا آنجا که تاریخ به یاد دارد، میان فرزندان هاشم و عبدشمس^۲ - که به نام فرزند عبدشمس، امیه، به بنی امیه معروف شدند - خونریزی بوده است.^۳

ج) وجه تسمیه هاشم

قریش طی چند سال اموال خود را از دست داد و دچار قحطی شد. هاشم برای رفع این مشکل به شام سفر کرد و دستور داد نان فراوانی بپزند. سپس نان‌ها را بر شتران بار کرد و به مکه برد. در آنجا نان‌ها را شکست و ترید کرد (هَشَمَ الثَّرِيدَ الخُبْزَ)، شتران را نحر کرد و پخت و مکیان را سیر کرد.^۴ این نخستین فراوانی نعمت قریش پس از آن دوران سخت بود؛ از این رو، به وی هاشم (خردکننده، تکه تکه کننده) گفتند.^۵

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۸۲۱.

۲. جوادی، *دایره المعارف تشیع*، ج ۳، ص ۴۹۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۲۲.

۴. ابن کلبی، *جمهره النسب*، ج ۱، ص ۹۱.

۵. قمی، *منتهی الآمال*، ص ۱۸؛ *مقریزی، النزاع و التخاصم*، ص ۴۷.

۲. بنی هاشم پس از اسلام

الف) در زمان پیامبر

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از طایفه بنی هاشم بود و بعثت ایشان از این قبیله حسادت و دشمنی سایر قبایل قریش را برانگیخت (بنی امیه از سرسخت ترین دشمنان بودند). شمار اندکی از بنی هاشم اسلام آوردند. برخی از هاشمیان نیز به دشمنی و رویارویی شدید با حضرت برخاستند؛ از جمله ابولهب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، و ابوسفیان بن حارث که پیامبر صلی الله علیه و آله را هجو می کرد.^۱

ب) پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، رقابت های قبیله ای پیش از اسلام، حتی در بین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در قالب مخالفت با جانشینی علی علیه السلام آشکار شد. بسیاری از مخالفان خلافت امام علی علیه السلام، خلافت او را به معنای ادامه حکومت بنی هاشم بر عرب می دانستند؛ چنان که عمر در گفت و گو با علی علیه السلام و همچنین عباس بن عبدالمطلب گفت که عرب نمی پذیرد که نبوت و خلافت در یک خاندان جمع شود.^۲ امام علی علیه السلام ضمن تأیید اینکه خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله باید از قریش و بنی هاشم باشند، تصریح کرد که فقط افراد معینی از بنی هاشم شایسته این منصب و مسئولیت اند.^۳

مخالفت با جمع شدن نبوت و خلافت در بنی هاشم، موجب اتحاد سایر تیره های عرب شد؛ زیرا تیره های مختلف قریش، مردمان مدینه و متحدان آنان می پنداشتند که اگر علی علیه السلام خلیفه شود، خلافت هیچ گاه از بنی هاشم خارج نخواهد شد.^۴ به همین دلیل، برخی از صحابه، هنگامی که هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نشده بود، در سقیفه گرد آمدند و بدون مشورت با بنی هاشم و به رغم اعلام وصایت و جانشینی علی علیه السلام از سوی

۱. سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵.

پیامبر ﷺ، خلیفه‌ای از میان خود منصوب کردند. از این زمان کشمکش میان بنی هاشم و خلفا و حاکمان پس از آنان در تمام دوره‌ها وجود داشته است.

مفهوم و مصداق بنی هاشم از نگاه امامیه

خمس حق ثابتی از اموال است که خدا برای خود، پیامبر، ذی‌القربی و سه طایفه دیگر، یعنی ایتام و مساکین و ابن‌سبیل از خویشاوندان نسبی و رحمی^۱ پیامبر و امام معصوم، قرار داده است. خمس در عوض زکات برای آنان قرار داده شده که به این سه گروه می‌رسد. این سه گروه دارای شرایط مشترکی هستند که آنان را جزء مستحقان خمس قرار می‌دهد. مناسب است دو مسئله بررسی و روشن شود تا ملاک معرفی بنی هاشم از جهت مفهوم و مصداق به دست آید: ۱. روایاتی که از ذی‌القربی بنی هاشم را اراده کرده‌اند و ۲. شرایط مستحقان خمس.

مراد از ذی‌القربی در روایات

(الف) بر اساس مرسله ابن‌بکیر، از امام معصوم ﷺ در تفسیر آیه خمس از مستحقان آن سؤال شد. امام ﷺ در پاسخ فرمود که خمسی که مال خداوند محسوب می‌شود از آن امام است، خمس رسول خدا هم از آن امام است. خمس متعلق به ذی‌القربی از آن خویشاوندان پیامبر و امام است و سه سهم دیگر خمس از آن ایتام آل رسول و مساکین و ابناء سبیل است (ضمیر «منهم» در روایت به ذی‌القربی برمی‌گردد که به بنی هاشم تعبیر شده است). این سه سهم مخصوص آنان است و به غیر بنی هاشم نمی‌رسد.^۲

(ب) علامه می‌گوید: «بعضی از علمای امامیه، منظور از ذی‌القربی را نزدیکان و خویشاوندان نبی اکرم ﷺ از فرزندان هاشم می‌دانند.^۳

۱. قید نسبی و رحمی افرادی که از نظر رحم و نسب با بنی هاشم مشترک نیستند را از دایره قرابت و خویشاوندی پیامبر و امام خارج می‌کند.

۲. نجفی، جواهرالکلام، ج ۱۵، ص ۴۱۴-۴۱۵.

۳. «قال بعض أصحابنا: المراد به قرابة النبي صلى الله عليه وآله من ولد هاشم» (علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۸، ص ۵۵۸).

بنا بر این روایات، شرط استحقاق خمس برای ایتام و مساکین و ابن سبیل این است که از بنی هاشم باشند و غیر بنی هاشم از گروه مستحقان خارج اند.

بررسی شرایط مستحقان خمس

الف) انتساب به هاشم بن عبدمناف

بیشتر علمای امامیه بر این عقیده اند که اعتبار نسب به هاشم بن عبدمناف فقط از طرف پدر شرط است، نه اعم آن (که شامل منتسب از طریق مادر هم شود). همچنین این انتساب باید صحیح (آمیزش مشروع) یا در حکم صحیح (آمیزش به شبهه^۱) باشد،^۲ نه از راه زنا و مانند آن.^۳ بنابراین، طبق نظر مشهور فقهای امامیه، کسانی که فقط از طریق مادر به جناب هاشم و عبدالمطلب می رسند، هاشمی محسوب نمی شوند. در بین علما، سید مرتضی، صاحب *حلائق* و شیخ مفید انتساب از طریق مادر را هم کافی دانسته و آن را منحصر در انتساب از طریق پدر نکرده اند.^۴

ب) صدق هاشمی یا بنی هاشم بر فرد

در روایات باب خمس، ملاک استحقاق خمس صدق عناوینی همچون «هاشمی»، «بنی هاشم»، «ذریه هاشم» و «آل هاشم» و امثال آن است. طبق معنای لفظی، آل برای بیان نسل انسان، به افراد انسان اضافه می شود؛^۵ بنابراین، منظور از بنی هاشم آل هاشم است. اضافه شدن آل به هاشم بن عبدمناف برای بیان نسل او از

۱. اگر مردی به خیال اینکه با همسر خود نزدیکی می کند، با زنی نزدیکی کند و کاشف به عمل آید که با زن اجنبی نزدیکی کرده، بر اساس قاعده فقهی الولد للفراش، فرزند حاصل از این نزدیکی از آن زن و شوهر است.

۲. بنابراین، انتساب فقط از طریق مادر معتبر نیست. همچنین نسبت غیر صحیح، مانند از راه زنا یا ازدواج باطل، معتبر نیست؛ اما اگر در حکم صحیح، مانند وطی به شبهه، باشد نسبت صحیح و معتبر است.

۳. نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۱۶، ص ۹۰، ۱۰۴.

۴. بحرانی، *الحلائق الناصره فی احکام العتره الطاهره*، ج ۱۲، ص ۳۹۰-۳۹۱.

۵. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ج ۲، ص ۳۰.

فرزندان ذکوری است که دارای نوه پسری‌اند و عقب و استمرار نسل محسوب می‌شوند. بر این اساس، تا قیامت هر فرزندی که نسبش از ناحیه جد پدری به شخص هاشم برسد، آل هاشم و هاشمی خوانده می‌شود. ثبوت نسب یکی از شروط مستحقان خمس است و باید هاشمی بودن فرد مشخص شود تا از مستحقان این گروه به شمار آید.^۱

ج) ایمان

ایمان یکی دیگر از شروط مستحقان خمس است. صاحب جواهر/الکلام فرموده است:

گروهی صفت ایمان را در مستحقان خمس شرط دانسته‌اند. در این مسئله اختلافی ندیده‌ام؛ حتی ابن حمزه در غنیه/النزوع بر این مسئله ادعای اجماع کرده است. به دلیل اینکه اگر شک شود در اینکه آیا در مستحق خمس ایمان شرط است یا نه، بر قدر متیقن اکتفا می‌شود؛ چون خمس برای کرامت و احترام به مستحقان بنی‌هاشم جعل شده و فرد هاشمی کافر، مستحق خمس محسوب نمی‌شود. کسی که مؤمن نیست، دشمن خداوند محسوب می‌شود. خمس به جای زکات قرار داده شده است. در مدارک و دیگر کتاب‌ها ادعای اجماع شده است.^۲

راه‌های اثبات هاشمی بودن

مناسب است که راه‌های شناخت نسب فرد هاشمی را بیان کنیم:

الف) شیاع: شیوع داشتن خبر به آن اندازه که شنونده ظن قوی به صحت آن پیدا کند.^۳ یکی از راه‌های اثبات سیادت و هاشمیت فرد، شیاع است؛ یعنی فردی به سیادت و هاشمی بودن مشهور باشد.

۱. البته ولی یا امام معصوم از دسته دوم، یعنی ایتام و مساکین و ابن سبیل از بنی‌هاشم، خارج است.

۲. نجفی، جواهر/الکلام، ج ۱۶، ص ۱۱۴.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

ب) اقامه بینه از سوی مدعی یا اجدادش به همراه عدم کذب.^۱ افرادی که ادعای سیادت و هاشمی بودن دارند باید برای اثبات ادعایشان بینه بیاورند. صاحب جواهر الکلام چنین آورده است:

نسب فرد هاشمی به واسطه شیاع و اقامه بینه از سوی مدعی ثابت می شود. در کشف الاسناد آمده که به صرف ادعای فرد یا ادعای اجدادش بر هاشمی بودن، به گونه ای که گمان به دروغ بودن آن نداشته باشیم، هاشمی بودن او ثابت می شود؛ ولی احوط آن است که صرف ادعا پذیرفته نشود و از مدعی طلب بینه شود.^۲

بنابراین، بنی هاشم به کسی گفته می شود که نسب او از طریق جد پدری به جناب هاشم بن عبدمناف برسد و هاشمی بودنش نیز با اقامه بینه از سوی مدعی ثابت شود.

مصادیق بنی هاشم

برای شناسایی مصادیق بنی هاشم باید بررسی شود که نسل جناب هاشم از طریق چه اشخاصی استمرار یافته است. نسل هاشم منحصر در فرزندان عبدالمطلب است که عبارت اند از: فرزندان ابوطالب، عباس، حارث و ابولهب. البته امروزه تنها فرزندان ابوطالب و عباس شناخته شده اند و از نسل حارث و ابولهب سلسله شناخته شده ای وجود ندارد، بلکه تنها نسل فراوان، نسل ابوطالب است که مشمول برکت الهی قرار گرفته است.^۳ این برداشت را می توان در کتاب سرائر ابن ادریس نیز دید که بعد از ذکر اسامی فرزندان جناب هاشم بن عبدمناف، تصریح می کند که نسل این بزرگوار فقط از طریق جناب عبدالمطلب ادامه می یابد: «فلم یعقب هاشم إلا من عبدالمطلب علیه السلام ولم یعقب عبدالمطلب من جمیع أولاده الذکور، إلا من خمسة، و هم عبدالله و ابوطالب و العباس و الحارث و ابولهب».^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۰۴.

۴. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ص ۴۶۲.

بنا به روایت ابن‌الکلبی، شاگرد امام صادق علیه السلام، از شش پسر هاشم تنها عبدالمطلب دارای پسر بود و از بقیه پسران هاشم به «لا عقب»^۱ تعبیر شده، یعنی فرزندان ذکوری ندارند. اسد، یکی از پسران هاشم، دختری به نام فاطمه داشت که مادر علی علیه السلام بود. نزله، پسر دیگر هاشم، فرزندی به نام ارقم داشت که فرزند ذکوری از او به جا نماند. عبدالمطلب پسران زیادی داشت؛ اما نسل‌های موجود از پسران او منحصر به ابوطالب، عباس، ابولهب و حارث‌اند.^۲ بنابراین، بنی هاشم عبارت‌اند از: آل ابوطالب، آل ابولهب، آل حارث و آل عباس که به بنی عباس معروف‌اند و نسلشان به عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف می‌رسد. صاحب کتاب *الاحکام* مصادیق بنی هاشم را این گونه نام برده است: «هم أربعة بطون: و هم آل علی علیه السلام و آل جعفر و آل عقیل و آل العباس».^۳

با توجه به اینکه آل به معنای ذریه و نسل انسان است، کسانی که تا قیامت از طریق اجداد پدری به جناب هاشم برسند، نسل و فرزند او محسوب می‌شوند. بنابراین، بر اساس نگاه مشهور امامیه، هاشمی یا بنی هاشم به افرادی گفته می‌شود که از طریق پدر به هاشم بن عبدمناف منتسب هستند.^۴

الحاق یا عدم الحاق بنی مطلب به بنی هاشم

در مورد اینکه آیا بنی مطلب به بنی هاشم ملحق می‌شوند یا نه، دو نظر وجود دارد. در ادامه هر دو نظر را به همراه ادله آنها می‌آوریم، سپس نظر مختار را بیان می‌کنیم.

۱. «لا عقب» به معنای کسی است که نوه‌ای از پسرش ندارد یا هیچ‌کدام از پسرانش پسری ندارند که نسل او به شمار آید؛ بنابراین، وصف لا عقب، یعنی کسی که پشت ندارد، برای کسی که از دخترش پسر دارد یا از پسرش دختر دارد، صادق است. تنها کسی که از پسرش نوه پسر داشته باشد، به وصف عقب، یعنی پشت و ادامه‌دهنده نسل او، متصف می‌شود.

۲. ابن‌کلبی، *جمهر النسب*، ص ۹۱.

۳. یحیی بن حسین، *الاحکام*، ج ۲، ص ۴۸۷.

۴. طوسی، *الخلاص*، ج ۴، ص ۱۲۴.

الف) الحاق بنی مطلب به بنی هاشم

برخی مراد از ذی القربی را کسانی از بنی هاشم و بنی مطلب می دانند که پیامبر ﷺ سهمی از خمس برای آنان قرار داده است؛ طبق حدیث جبیر بن مطعم فرقی بین بنی هاشم و بنی مطلب نیست. شیخ طوسی در خلاف، ذیل بحث خمس و تقسیم سهم ذی القربی و با استناد به حدیث جبیر بن مطعم^۱ قائل به الحاق بنی مطلب به بنی هاشم شده است و بنی مطلب را از مستحقان خمس و دادن زکات به آنان را جایز ندانسته است. مضمون روایتی که شیخ طوسی برای اثبات ادعای خود به آن استناد کرده این است که نبی اکرم ﷺ در جریان تقسیم سهم ذی القربی، علاوه بر بنی هاشم به بنی مطلب نیز سهم داد. عثمان و جبیر بن مطعم، به رسول خدا گفتند که ما منکر فضل و جایگاهی که خداوند متعال به اینان عطا فرموده، نیستیم؛ ولی چرا به بنی مطلب از این سهم دادید، در حالی که نزدیکی ما و بنی مطلب به شما یکسان است. در واقع سخن آنان این بود که چرا به ما ندادی. پیامبر در پاسخ آنان فرمودند: «أما بنو هاشم و بنوالمطلب فشيء واحد»؛ بنی هاشم و بنی مطلب با هم مساوی اند. در بعضی از روایات، این تعبیر آمده است: «ما فارقونا في الجاهلية والإسلام»؛ بنی هاشم و بنی مطلب چنانکه در زمان جاهلیت و قبل از اسلام فرقی نداشتند،^۲ بعد از اسلام نیز یکی و مساوی اند.^۳

محدث بحرانی و ابن جنید علاوه بر بنی هاشم، بنی مطلب را نیز در سهم سه گانه خمس^۴ داخل دانسته اند.^۵ بنابراین، اگر مبنا فقط انتساب به هاشم باشد، مطلب از دایره هاشمی خارج می شود؛ ولی اگر مبنا را نحو تقسیم سهم ذوی القربی بدانیم، بنی مطلب نیز داخل خاندان بنی هاشم می شود.

۱. نسب جبیر بن مطعم به عدی بن نوفل بن عبدمناف می رسد.

۲. شایان ذکر است که قبل از اسلام هاشم و مطلب همیشه با هم و در یک جبهه بودند، در مقابل عبدشمس و نوفل که در جبهه دیگر بودند.

۳. طوسی، الخلاف، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۴. منظور از سهم سه گانه سهم خدا، رسول خدا و ذوی القربی است.

۵. یدخل بنو المطلب في الأسهم الثلاثة ويشركهم غيرهم من أيتام المسلمين ومساكينهم وأبناء سبيلهم.

ب) عدم الحاق بنی‌مطلب به بنی‌هاشم

مرحوم صاحب‌جوهر معتقد است در الحاق یا عدم الحاق بنی‌مطلب به بنی‌هاشم از جهت استحقاق خمس اختلاف است و در بین فقهای امامیه نظر ثابتی وجود ندارد. بیشتر علما و فقهای امامیه، به جز اسکافی که قول الحاق را پذیرفته، رأی به عدم الحاق بنی‌مطلب به بنی‌هاشم داده‌اند؛ حتی برای عدم الحاق ادعای اجماع شده است.^۱

به نظر می‌رسد این قول صحیح باشد؛ زیرا نسب نسل بنی‌مطلب باید به هاشم برسد، نه به مطلب. در این سلسله نسب‌ها فقط وجود شخص هاشم موضوعیت دارد، نه برادر هاشم بودن، در غیر این صورت باید احکام خمس بر بنی‌عبدشمس و بنی‌نوفل نیز بار شود، چون هم برادر مطلب بودند و هم فرزندان عبدمناف. بنا بر مشهور، فرزندان مطلب، برادر هاشم، جزء خاندان هاشم محسوب نمی‌شوند.^۲

بنی‌هاشم از نگاه اهل سنت

اهل سنت در تعیین مصداق بنی‌هاشم اختلاف نظر دارند. این اختلاف دیدگاه‌ها به‌طور مستقیم در بیان احکام خمس و صدقه مؤثر است؛ مثلاً اگر مشخص شود که فردی هاشمی است، او از مستحقان خمس محسوب می‌شود و صدقه بر او حرام خواهد بود. بنابراین، شناخت بنی‌هاشم و مصادیق آن از نظر علمای اهل سنت ضروری است.

اهل سنت، مانند امامیه، برای دستیابی به مصادیق بنی‌هاشم به آیه خمس استناد کرده‌اند. رازی، از مفسران اهل سنت، در تفسیرش در مسئله پنجم در ذیل آیه خمس، می‌گوید که در تعیین مصداق ذی‌القربی اختلاف شده است. برخی می‌گویند بنی‌هاشم‌اند، شافعی می‌گوید بنی‌هاشم و بنی‌مطلب‌اند و برخی می‌گویند آل علی، آل جعفر، آل عقیل، آل عباس و فرزندان حارثه بن عبدالمطلب‌اند؛ این قول ابی‌حنیفه است.^۳

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۰۶-۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۴۸۵-۴۸۶.

ابن جریر طبری نظرات و اقوال متفاوت درباره مصداق کلمه ذی القربی را نقل کرده است. یک قول این است که مراد از ذی القربی همان قرابت رسول خدا ﷺ از بنی هاشم است. از مجاهد روایت شده «کان آل محمد لا تحل لهم الصدقه فجعل لهم خمس الخمس»؛ بر خاندان عترت و آل رسول صدقه جایز نیست و به جای آن یک پنجم خمس برای آنان قرار داده شده است.^۱

اهل سنت برای بیان مصادیق بنی هاشم به دو دسته روایت استناد کرده‌اند.

الف) روایاتی که جهت مصداقیابی بنی هاشم به مفهوم اهل بیت استناد کرده‌اند گروهی از اهل سنت برای بیان مصادیق ذی القربی به آیه تطهیر و روایت زید بن ارقم استناد کرده‌اند. این دیدگاه بر آن است که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر بنی هاشم است. در زمانی که زید بن ارقم مصادیق اهل بیت را برمی شمرد، شخصی به نام حصین از او می پرسد: «اهل بیت پیامبر چه کسانی‌اند؟ آیا زنان او از اهل بیت هستند؟». زید جواب می دهد: «بله، جزء اهل بیت‌اند؛ ولی اهل بیت پیامبر کسانی‌اند که صدقه بر آنان حرام است، یعنی آل علی علیه السلام، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس».^۲

این دیدگاه به سه دلیل مورد قبول نیست: ۱. برداشت شخصی زید بن ارقم در مقابل نظر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و تصریحات آن حضرت به مصادیق اهل بیت است. علاوه بر این، به شهادت بیشتر مفسران، روایت مذکور در ذیل آیه تطهیر ذکر نشده است؛ بنابراین، حجیت و اعتبار ندارد. این دیدگاه مستند به این است که زید کسانی را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می داند که خداوند زکات را بر آنان حرام کرده است. در این روایت اشاره‌ای به آیه تطهیر نشده است.^۳ ۲. زید بن ارقم در اینجا می گوید همسران پیامبر از اهل بیت او هستند و در کلامی دیگر قسم یاد می کند که همسران پیامبر داخل در اهل بیت نیستند؛

۱. ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۷۳-۷۴.

۲. همان.

۳. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۱۸۶.

این دو سخن با هم تعارض دارد.^۱ قول زید با اقوال متعددی از صحابه، به ویژه همسران رسول خدا ﷺ که اهل بیت را در خمسه طویه منحصر دانسته اند، معارض است؛ از این رو به آن توجهی نمی شود.

ب) روایاتی که مفهوم آل در آنها وجود دارد
فقه‌های اهل سنت از لفظ آل موجود در روایات برداشت‌های گوناگونی داشته‌اند. در این گفتار در پی به دست آوردن مصداق و افراد بنی هاشم از نگاه چهار مذهب اهل سنت، به علاوه مذهب ظاهریه، هستیم؛ از این رو، نظرات و فتاوی علمای این مذاهب را به ترتیب زمانی بررسی می کنیم.

بنی هاشم از نگاه حنفی ها

از نگاه مذهب حنفی، بنی هاشم عبارت‌اند از آل علی، آل عقیل، آل جعفر، آل عباس و آل حارث؛ بنابراین، عالمان این مذهب، بنی ابی لهب و بنی مطلب را خارج از دایره بنی هاشم می دانند.^۲

از آنجا که احدی از آل ابی لهب در مدت زندگی رسول خدا مسلمان نشدند، جزء بنی هاشم به شمار نمی آیند؛ ولی برخلاف این دیدگاه در کتاب جامع الاصول آمده که عتبه و متعب، دو پسر ابولهب، در جریان فتح مکه مسلمان شدند و در جنگ طائف و حنین پیامبر ﷺ را همراهی کردند؛ ضمن اینکه از نظر عالمان انساب (نسب شناسان)، از نسل و عقبه‌ای برخوردارند.^۳

بنی هاشم از نگاه مالکی ها

مالک، مانند ابوحنیفه، مراد از ذوی القربی را بنی هاشم و مراد از بنی هاشم را همان پنج بطن می داند، با این تفاوت که فرزندان غالب بن فهر را از آل پیامبر و بنی هاشم می شمرد.^۴ برای تبیین دیدگاه مذهب مالکی ها، نظر ابوالبرکات، از علمای این مذهب، را

۱. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، کتاب الفضائل الصحابه، باب ۴، حدیث ۳۷.

۲. قرضاوی، فقه الزکاه، ج ۲، ص ۷۳۹؛ ابن همام، شرح فتح القدر، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۴.

۳. همان.

۴. الباجی، المنتقی شرح الموطأ، ج ۲، ص ۱۵۳.

می‌آوریم. وی در شرح الکبیر، ضمن بیان اوصاف مستحقان زکات، بنی‌هاشم و دایره قرابت آن را مشخص کرده است:

وعدم بنوة هاشم ثانی أجداده صلی الله علیه وسلم فهو أبو عبد المطلب (لا المطلب) أخو هاشم وهما شقيقان وأمهما من بنی مخزوم وهما ولدا عبدمناف و اما عبدشمس ونوفل فالصحيح أنهما ليسا ولدی عبدمناف وإنما هما ابنا زوجته وأمهما من بنی عدی وکانا تحت کفالتہ فنسبا إلیه ففرعهما ليس بآل قطعاً، وفرع هاشم آل قطعاً، وفرع المطلب ليس بآل علی المشهور و اما نفس هاشم والمطلب فليس بآل كما هو ظاهر، والمراد ببنوة هاشم كل من لهاشم علیه ولادة من ذكر أو أنثى بلا واسطة أو بواسطة غير اونثی فلا تدخل ولد بناته.^۱

طبق بیان ابوالبرکات این افراد داخل در دایره بنی‌هاشم نمی‌شوند:

- خود هاشم و خود مطلب؛

- فرزندان دختر یا نوه دختری؛ بنابراین، دختران و فرزندان نوه پسری هاشم داخل در بنی‌هاشم‌اند؛

- مطلب، برادر هاشم؛ او با برادرش شفیق، یعنی از یک پدر و مادر، بودند؛^۲ بنابراین، بنی‌مطلب از بنی‌هاشم محسوب نمی‌شوند؛

- بنی عبدشمس و بنی نوفل؛ نسبت این دو به هاشم، دورتر از نسبت مطلب بود. مطلب شفیق هاشم محسوب می‌شد؛ اما مادر این دو از قبیله بنی‌عدی بود و قبل از ازدواج با عبدمناف، عبدشمس و نوفل را به دنیا آورده بود. بر این اساس آنان از فرزندان عبدمناف نیستند و به طریق اولی از بنی‌هاشم به شمار نمی‌روند؛ زیرا نسب این دو به پدرشان می‌رسد که از قبیله بنی‌هاشم نبود.

۱. الدردیر، الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲. مادر هاشم و مطلب از قبیله بنی‌مخزوم بود.

بنی هاشم از نگاه شافعی‌ها

شافعی و جماعتی از علما معتقدند که آل پیامبر عبارت‌اند از: فرزندان هاشم و فرزندان مطلب. شافعی برای اثبات مدعای خود استدلال کرده که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنی مطلب را با بنی هاشم در سهم ذوی القربی شریک قرار داده و به احدی دیگر از قبایل قریش از این سهم نداده است، می‌توان دریافت که آل پیامبر منحصر در این دو گروه است.^۱ وی به حدیث جبیر بن مطعم استناد می‌کند که گفت:

من و عثمان به محضر رسول خدا رفتیم و گفتیم: «ای رسول خدا با اینکه ما و بنی مطلب یکی هستیم، شما از خمس خیبر سهمی را به آنان دادید، ولی به ما چیزی ندادید». آن حضرت در جواب ما فرمود: «انما بنو مطلب و بنو هاشم شی واحد؛ همانا بنی مطلب و بنی هاشم یک خاندان هستند».^۲

شافعی با استفاده از عبارت «ولم يعط احدا من قبائل قریش غیرهم» از حدیث نبوی، دیگر قبایل قریش، شامل بنی عبدشمس و بنی نوفل که نسبشان به عبدمناف می‌رسد را خارج می‌کند؛ چون قول نادری وجود دارد که اینان را به بنی هاشم ملحق می‌کنند.^۳ صاحب کتاب *العقیده فی اهل بیت*، بین *الافراط* و *التفریط*، ضمن بیان حقوق مالی اهل بیت، تحت عنوان مراد آل فی الزکاة (برای بیان عدم تعلق زکات به آنها)، بنی مطلب را جزء بنی هاشم اما بنی ابی لهب را از این دایره خارج می‌داند:

علما در تعیین مصادیق آن اختلاف دارند. حنفیه و مالک و احمد بن حنبل، آل علی علیه السلام، آل عباس، آل جعفر، آل عقیل، آل حارث بن عبدالمطلب را بنی هاشم دانسته‌اند و ابی لهب را به سبب کفر و حرص بر آزار و اذیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، از بنی هاشم خارج کرده‌اند.^۴

۱. الخیضری، *اللفظ المکرم بخصائص النبی*، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۲. السجیمی، *العقیده فی اهل بیت*، بین *الافراط* و *التفریط*، ص ۱۸۰.

۳. همان؛ *الفقه المنهجي علی مذهب امام شافعی*، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۴. السجیمی، *العقیده فی اهل بیت*، بین *الافراط* و *التفریط*، ص ۱۷۹؛ ابن همام، *شرح الفتح القدیر*، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۴؛ للباچی، *المنتقى*، ج ۲، ص ۱۵۳؛ شوکانی، *نیل الاوطار شرح منتقى الأخبار من احادیث سید الاخیار*، ج ۴، ص ۱۷۲.

بنی هاشم از نگاه حنبلی‌ها

بعضی از علمای حنبلی علاوه بر بنی هاشم (پنج بطن معروف)، ابی لهب را از سلاله هاشم و داخل در بنی هاشم دانسته‌اند.^۱ با توجه به اینکه ظاهراً نسب ابی لهب به هاشم می‌رسد، از بنی هاشم محسوب می‌شود؛ اما به واسطه کفر، از مستحقان خمس محسوب نمی‌شود و احکام مخصوص بنی هاشم بر ابی لهب، فرزندان و ذریه‌اش بار نمی‌شود؛ در نتیجه خمس بر آنان حرام و صدقه بر ایشان مباح و جایز است.

حنبله در مورد الحاق بنی مطلب به بنی هاشم دو رأی متعارض دارند: ۱. الحاق؛ ۲. عدم الحاق.

احمد بن حنبل روایت جبیر بن مطعم را ذکر کرده است، البته با این تفاوت که عبارت «انا و بنو مطلب لم نفرق فی جاهلیه ولا اسلام، انما شی واحد»^۲ را آورده است. همین روایت در مسند شافعی با تعبیر «انما بنو هاشم و بنو مطلب شی واحد و شبک بین اصابع» وارد شده است.^۳ از این روایت ابن حنبل استفاده می‌شود که بنی مطلب مستحق خمس‌اند و زکات، مانند بنی هاشم، بر آنان حرام است؛ زیرا با بنی هاشم برابرند.^۴

ابن حنبل از سویی نیز قائل به عدم الحاق بنی مطلب به بنی هاشم است. این رأی و نظر ابن حنبل، موافق مذهب ابوحنیفه و مالکی است که معتقدند می‌توان زکات را به بنی مطلب داد؛ زیرا شامل عموم آیه (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ)^۵ می‌شوند. طبق حکم اولیه، بنی هاشم و بنی مطلب داخل در عموم آیه‌اند، ولی بنی هاشم به دلیل روایت

۱. المرادوی، انصاف، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۵۶.

۲. السجیمی، العقیده فی اهل بیت، بین الافراط و التفریط، ص ۱۸۱.

۳. آذرنوش (فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ذیل لفظ شبک، ص ۳۱۷) آورده که شبک اصابعه یعنی انگشتان را درهم کرد. در اینجا منظور این است که مانند درهم شدن انگشتان دست و یکی شدن آنها، بنی هاشم و بنی مطلب یکی و با هم درآمیخته‌اند.

۴. السجیمی، العقیده فی اهل بیت، بین الافراط و التفریط، ص ۱۸۱؛ ابن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۲۵؛

نسایی، سنن النسائی، بخش الفی، حدیث ۴۱۳۷.

۵. توبه: ۶۰.

نبی اکرم از عموم این آیه خارج شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «صادقه بر محمد و آل محمد حلال نیست».^۱

مقایسه بنی مطلب با بنی هاشم درست نیست؛ چون بنی هاشم به نبی اکرم ﷺ نزدیک‌تر از بنی مطلب هستند و از نظر جایگاه و منزلت، شریف‌ترند. بنی مطلب به دلیل مشارکت با بنی هاشم در سهم ذوی القربی (طبق تقسیم پیامبر ﷺ) و نیز نزدیکی به پیامبر ﷺ مستحق خمس نیستند. علت اشتراک آنان در سهم ذوی القربی، یاری رساندن به نبی اکرم ﷺ در شعب ابی طالب و جاهای دیگر است که این نصرت و یاری باعث نمی‌شود خمس دادن به بنی مطلب جایز و دادن زکات به آنان حرام شود.^۲

مصادیق بنی هاشم از نگاه ابن حزم، ظاهری مذهب

ابن حزم اندلسی در *المحلی* در بیان احکام وقف گفته است که اگر چیزی به قومی داده شد، از آن نوه پسری، پسر پسرش و پسر پسر پسرش خواهد بود؛ در نتیجه دختران و پسران داخل دایره هستند، ولی پسر دختران داخل نیستند. او دلیل آورده که پیامبر می‌فرماید: «انما بنو هاشم و بنو عبدالمطلب شیء واحد» و از سهم ذی القربی به فرزندان هاشم و عبدالمطلب می‌داد، ولی به کسانی که در بنی هاشم بودند و نسبشان از طریق پدر به هاشم نمی‌رسید، چیزی از این سهم نمی‌داد. برای نمونه پیامبر ﷺ به عثمان و به جده (مادر بزرگ یا مادر مادر) چیزی نمی‌دادند، ولی به عباس بن عبدالمطلب از این سهم می‌دادند.^۳

۱. السجیمی، *العقیده فی اهل بیت، بین الافراط و التفریط*، ص ۱۸۱؛ مسلم نیشابوری، *صحیح المسلم*، حدیث ۱۹۶۷.

۲. السجیمی، *العقیده فی اهل بیت، بین الافراط و التفریط*، ص ۱۸۲؛ ابن قدامه، *مغنی*، ج ۲، ص ۶۵۷.

۳. ابن حزم، *المحلی*، ج ۹، ص ۱۸، مسئله ۶۵۶.

نتیجه

بنی هاشم به کسانی اطلاق می شود که از طریق پدر به هاشم بن عبدمناف منتسب باشند. باتوجه به اینکه هاشم از میان فرزندان پسر خود فقط از طریق عبدالمطلب دارای نوه پسری است، نسل او فقط از طریق وی استمرار می یابد. برخلاف مشهور، سید مرتضی و صاحب حدائق انتساب از طریق مادر را نیز برای صدق بنی هاشم جایز می دانند.

مصادیق بنی هاشم از دیدگاه مذاهب اسلامی شامل پنج بطن است که عبارت اند از: آل علی علیه السلام، آل عقیل، آل جعفر، آل عباس و آل حارث. شافعی ها و گروهی از امامیه و حنابله بنی مطلب را هم با بنی هاشم مساوی می دانند. عده ای از مالکی ها معتقدند که فرزندان غالب بن فهر نیز از آل پیامبرند و گروهی از حنفی ها فقط آل پیامبر صلی الله علیه و آله را مصداق بنی هاشم می دانند.

منابع

ابن اثیر، عزالدین أبی الحسن علی بن أبی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی (۱۳۵۷ق)، *الکامل فی التاریخ*، قاهره: إدارة الطباعة المنيرية.

ابن‌ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن حنبل، احمد (۱۴۰۳ق)، *المسند*، بیروت: مکتبه الاسلامیه.

ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، *المناقب آل ابی طالب*، قم: انتشارات علامه.

ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد (بی‌تا)، *معنی*، قم: دارالفکر.

ابن‌کلبی، ابی‌المنذر هشام بن محمد بن السائب (۲۰۶ق)، *جمره النسب*، تحقیق عبدالستار قراج، کویت: وزارة الاعلام التراث العربی.

ابن‌هشام، عبدالملک (بی‌تا)، *السيرة النبوية*، چ اول، بیروت: دار المعرفة.

ابن‌همام، کمال‌الدین محمد عبدالواحد (۱۳۹۷ق)، *شرح فتح القدير*، بیروت: دارالفکر.

آذرنوش، آذرتاش (بی‌تا)، *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، بی‌جا: نشر نی.

ابن حزم اندلسی (بی‌تا)، *المحلی*، بیروت: دارالحیل.

الباجی، ابی‌الولید بن خلف سلیمان (۱۴۰۴ق)، *المنتقى شرح الموطا*، چ چهارم، دارالکتاب العربی.

بحرانی، شیخ یوسف (بی‌تا)، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، محقق محمدتقی ایروانی، بیروت: دارالاضواء.

البغا، مصطفی (بی‌تا)، *الفقه المنهجي على مذهب امام شافعي*، دمشق: دارالقلم.

بلاذری، أحمد بن یحیی (۴۱۷ق)، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر.

جوادى، سید صدر (۱۳۷۱ش)، *دائرة المعارف تشیع*، احمد و بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی، چ اول تهران: مؤسسه دایرة المعارف تشیع.

الخضری، شیخ قطب‌الدین محمد ابن عبدالله (بی‌تا)، *اللفظ المکرم بخصائص النبى*، کتابخانه آستانه مقدسه.

الدردیر، حمد بن محمد (بی‌تا)، *الشرح الكبير*، علامه احمد بن محمد العروی الخلوئی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خدادوست، زیر نظر عقیقی بخشایشی، قم: انتشارات نوین اسلام.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۶ش)، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران: نشر مشعر.

السجیمی، سلیمان بن سالم بن رجاء (بی تا)، العقیده فی اهل بیت، بین الافراط وتفریط، مدینه: مکتبه الامام بخاری.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، نیل الاوطار شرح متقی الأخبار من احادیث سید الاخیار، مکتبه التراث.

طبری، محمد ابن جریر (۱۳۲۹ق)، جامع البیان، قاهره: دارالمعرفه.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، خلاف، قم: نشر معارف اهل البيت علیهم السلام.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، چ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

قرضاوی، یوسف (۱۴۲۷ق)، فقه الزکاه، چ اول، قاهره: انتشارات مکتبه وهبه.

قمی، شیخ عباس (۱۳۸۴ش)، منتهی الآمال، قم: کامکار.

المرداوی، علاء الدین ابی حسن علی بن سلیمان (بی تا)، انصاف، دارالاحیاء التراث العربی.

مسلم نیشابوری، بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دار الرائد العربی.

مقریزی شافعی، تقی الدین احمد بن علی (بی تا)، النزاع والتخاصم، چ اول، الهدف للاعلام.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، محقق و مصحح عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

یحیی بن حسین (بی تا)، الاحکام، نرم افزاز مکتبه اهل البيت علیهم السلام.